

توجه به لبنان منافع واشنگتن در جنگ اسرائیل؟

نویسنده: سیمور ام. هرش (Seymour M. Hersh)

۱۴ اوت ۲۰۰۶ (۲۳ مرداد ۱۳۸۵)

برگردان: لطف‌الله میثمی

سیمور هرش در این گزارش خبری - تحلیلی، مسأله امنیت برده و آلودگی زیست‌محیطی در لبنان را قلم‌درآورد است. وی خبرنگار مشهوری است که برای اولین بار کشتار جمعی آمریکا در جنگ ویتنام را افشا کرد. در کتاب «بازگشت به لبنان» به عنوان یکی از بهترین کتاب‌ها که در نهایت کمک‌شایانی به پایان یافتن جنگ ویتنام کرد. این کتاب بر پایه‌های واقعی و بی‌طرفانه‌ای که در لبنان، با تکلیف کاخ سفید رو به روشد، اما او ادعا کرد که هیئت تحریریه سوریه که به سرپرستی ژنرال اسد و رئیس‌جمهوری آن کشور در آن زمان بود، در جریان کشتار جمعی در لبنان شرکت داشته است. هرش در این مقاله به بررسی و افشای این موضوع پرداخته است. او همچنین به بررسی نقش اسرائیل در این ماجرا پرداخته است. در این مقاله که در آخرین لحظات صبح ۱۴ اوت ۲۰۰۶ منتشر شد، سیمور هرش به طراحان استراتژیک، دوستان و همکاران دانش راهبردی و خوانندگان هر روز می‌نویسد: این مقاله که در آخرین لحظات صبح ۱۴ اوت ۲۰۰۶ منتشر شد، سیمور هرش به طراحان استراتژیک، دوستان و همکاران دانش راهبردی و خوانندگان هر روز می‌نویسد.

اعماق زمین مدفون شده‌اند. کارشناسان نظامی و اطلاعاتی [اسرائیل] که من با آنها صحبت کردم بر این مطلب تأکید داشتند که مصالح فوری امنیتی اسرائیل، صرف‌نظر از خواست‌های دولت بوش، به تنهایی برای توجیه رویارویی با حزب‌الله کافی است. شابتای شاویت (Shabtai Shavit)، مشاور امنیت ملی کنشست (Knesset) - یا مجلس اسرائیل) که از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶ ریاست موساد، سازمان امنیت خارجی اسرائیل را برعهده داشت، به من گفت: "ما کاری را انجام می‌دهیم که تصور می‌کنیم برایمان بهتر است و ممکن است اتفاقاً آنچه ما انجام می‌دهیم خواسته‌های آمریکا را نیز تأمین نماید؛ به هر حال، این



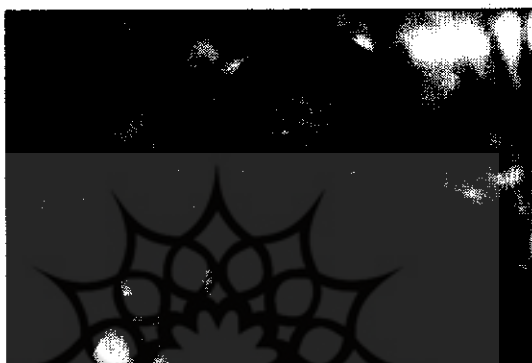
جزیی از روابط میان دو دوست به‌شمار می‌آید. حزب‌الله تا دندان مسلح است و در زمینه پیشرفته‌ترین فناوری‌های جنگ چریکی، آموزش دیده؛ فقط مسئله زمان، مطرح بود وگرنه ما به هر حال گریزی از رسیدگی به این مشکل نداشتیم.

اسرائیلی‌ها، حزب‌الله را یک تهدید جدی به حساب می‌آورند، یک سازمان تروریستی که در مرزهای اسرائیل به فعالیت مشغول است و از یک زرادخانه نظامی برخوردار می‌باشد که به یمن کمک‌های ایران و سوریه از زمان خاتمه اشغال جنوب لبنان به‌دست اسرائیل در سال ۲۰۰۰ رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. رهبر حزب‌الله، شیخ حسن نصرالله، گفته است که به موجودیت اسرائیل به عنوان "یک کشور قانونی" اعتقاد ندارد. دستگاه اطلاعاتی اسرائیل در زمان آغاز جنگ هوایی، چنین برآورد نمود که حزب‌الله تقریباً تعداد پانصد

به‌دنبال عبور حزب‌الله از مرز اسرائیل و به اسارت گرفتن دو سرباز در تاریخ ۱۲ ژوئیه که آتش حملات هوایی اسرائیل علیه لبنان و یک جنگ تمام عیار را شعله‌ور ساخت، دولت بوش به طرز عجیبی منفعل باقی ماند. جنورج بوش در اجلاس گروه ۸ در سن پترزبورگ روسیه، به تاریخ ۱۶ ژوئیه چنین اعلام نمود: "اکنون زمان روشن شدن حقیقت است. حال مشخص گردیده که چرا ما نمی‌توانیم در خاورمیانه به صلح دست پیدا کنیم." وی رابطه میان حزب‌الله و حامیان آن در ایران و سوریه را به عنوان "علت اصلی بی‌ثباتی" توصیف نمود و در پی آن اعلام کرد که پایان دادن به بحران، در دست همین دو کشور است. دو روز بعد (۱۶ ژوئیه)، علیرغم

درخواست دولت‌های مختلف از ایالات متحده برای به دست گرفتن سررشته مذاکرات برای خاتمه دادن به درگیری، وزیر امور خارجه، کاندولیزا رایس گفت که آتش‌بس باید "تا زمانی که شرایط مساعد گردد"، به تعویق بیفتد. با این حال، دولت بوش از نزدیک، در برنامه‌ریزی حملات انتقام‌جویانه اسرائیل نقش داشت. آن‌طور که مقامات اطلاعاتی و دیپلماتیک کنونی و پیشین به من اطلاع داده‌اند، پرزیدنت بوش و معاون وی، دیک چنی، قانع شده بودند که عملیات موفقیت‌آمیز بمباران هوایی توسط اسرائیل علیه پایگاه‌های به‌دقت حفاظت‌شده موشکی و مراکز فرماندهی حزب‌الله در لبنان می‌تواند باعث تخفیف دغدغه‌های امنیتی اسرائیل شود و همچنین به عنوان پیش درآمدی برای حمله پیشگیرانه احتمالی آمریکا جهت تخریب تأسیسات هسته‌ای ایران عمل کند که برخی از این تأسیسات نیز در

فروند موشک‌های میان‌برد فجر ۳ و ۵ و ده‌ها موشک دوربرد زلزال در اختیار دارد. موشک‌های زلزال، با برد تقریبی دویست کیلومتر می‌توانند تا تل‌آویو برسند. (یک فروند موشک درست یک روز پس از ربودن سربازان اسرائیلی به شهر حیفا برخورد کرد.) حزب‌الله در عین حال، بیش از دوازده هزار فروند انواع موشک‌های کوتاه‌برد نیز در اختیار دارد. از زمان آغاز درگیری‌ها، بیش از سه هزار فروند از این موشک‌ها به سمت اسرائیل شلیک شده است. به گفته یک کارشناس امور خاورمیانه که از تفکرات جاری دولت‌های اسرائیل و ایالات متحده آگاهی دارد، اسرائیل از مدت‌ها پیش، از ربوده شدن سربازهای آن کشور در ۱۲ ژوئیه در حال برنامه‌ریزی برای حمله به حزب‌الله بوده و این برنامه‌ها را با مقامات دولت بوش نیز در میان گذاشته است. او همچنین عنوان کرد: "البته این‌طور نیست که اسرائیلی‌ها دامی پهن کرده باشند که حزب‌الله درون آن بیفتد، ولی در کاخ سفید احساس قوی وجود داشت که اسرائیلی‌ها دیر یا زود چنین خواهند نمود.



این کارشناس خاورمیانه گفت که

چندین دلیل برای حمایت دولت بوش از عملیات بمباران اسرائیلی‌ها وجود داشته است، در وزارت خارجه، این عملیات راهی برای تقویت دولت مرکزی لبنان تلقی می‌شده تا بتواند در جنوب کشور که عمدتاً تحت سلطه حزب‌الله قرار دارد، حاکمیت خود را اعمال نماید. وی در ادامه گفت: "توجه کاخ سفید بیشتر معطوف به از بین بردن توان موشکی حزب‌الله بود زیرا اگر قرار باشد راه‌حل نظامی جهت تخریب تأسیسات هسته‌ای ایران مورد نظر قرار گیرد، ابتدا ضروری است تسلیحاتی که حزب‌الله ممکن است در این شرایط به‌عنوان مقابله به مثل علیه اسرائیل شلیک نماید، از بین برود. بوش هر دو هدف را دنبال می‌کرد؛ او از یک سو به دنبال ضربه زدن به ایران، به‌عنوان یکی از رنوس محور شرارت و همچنین پایگاه‌های هسته‌ای این کشور بود و از سوی دیگر به‌عنوان بخشی از فعالیت ایجاد دموکراسی در منطقه و با توجه به موقعیت لبنان به‌عنوان یکی از بهترین نامزدهای دموکراسی در خاورمیانه، به دنبال تضعیف حزب‌الله بود."

البته مقامات دولت بوش منکر این مطلب شده‌اند که از برنامه اسرائیل برای به راه انداختن جنگ هوایی مطلع بوده‌اند. کاخ سفید از پاسخگویی به فهرست مفصلی از پرسش‌هایی که در این مورد تهیه شده بود خودداری کرد، در پاسخ به درخواست جداگانه، یکی از سخنگویان شورای امنیت ملی گفت: "تا پیش از حمله حزب‌الله به اسرائیل، دولت اسرائیل، هیچ نشانه‌ای مبنی بر این که مشغول برنامه‌ریزی برای حمله است در اختیار مقامات واشنگتن قرار نداد. حتی پس از حملات ۱۲ ژوئیه، ما نمی‌دانستیم که برنامه‌های اسرائیل چیست؟" یک سخنگوی پنتاگون در این باره گفت: "دولت

ایالات متحده نسبت به یافتن یک راه‌حل دیپلماتیک، برای مشکل برنامه مخفی تولید سلاح‌های هسته‌ای ایران پای‌بند است" و او نیز مانند یکی از سخنگویان وزارت امور خارجه، موضوع را تکذیب کرد. ایالات متحده و اسرائیل به مدت چندین دهه شراکت اطلاعاتی و همکاری بسیار نزدیک در زمینه‌های نظامی داشته‌اند، اما در اوایل بهار امسال، بنا به گفته یکی از مقامات ارشد سابق اطلاعاتی، برنامه‌ریزان رده بالای نیروی هوایی ایالات متحده - تحت فشار کاخ سفید برای تهیه یک طرح جنگی به منظور وارد ساختن ضربه قاطع به تأسیسات هسته‌ای ایران - شروع به مشورت با همکاران خود در نیروی هوایی اسرائیل کردند. این مقام ارشد سابق اطلاعاتی گفت:

"پرسش بزرگ برای نیروی هوایی ما این بود که چگونه با موفقیت به مجموعه‌ای از اهداف سخت در ایران ضربه وارد کنیم؟ نزدیک‌ترین متحد نیروی هوایی ایالات متحده در برنامه‌ریزی کیست؟ البته که این متحد، کشور کنگو نیست! بلکه اسرائیل است. همه می‌دانند که مهندسان ایرانی در زمینه ساخت

تونل و جایگاه‌های زیرزمینی، تعبیه تسلیحات به حزب‌الله راهنمایی‌های لازم را ارائه کرده‌اند و به همین دلیل نیروی هوایی آمریکا با چند تاکتیک جدید به سراغ اسرائیلی‌ها رفت و به آنها گفت: "بیایید کار خود را روی بمباران متمرکز کنیم و آنچه ما از ایران می‌دانیم و شما از حزب‌الله، در اختیار یکدیگر قرار دهیم." به گفته شخص یادشده، مباحثات به عمل آمده به گوش رئیس ستاد مشترک و همچنین وزیر دفاع، دونالد رامسفلد نیز رسید.

یکی از مشاوران دولت ایالات متحده که رابطه نزدیکی با اسرائیل دارد، در این خصوص گفت: "اسرائیلی‌ها به ما اعلام کردند که این جنگ یک جنگ ارزان قیمت با منافع فراوان است، چرا با آن مخالفت می‌کنید؟ ما می‌توانیم [از راه هوایی] به دنبال موشک‌ها، تونل‌ها و مخازن حزب‌الله بگردیم و آنها را بمباران کنیم. طبیعی است که این کار یک نمایش قدرت برای ایران نیز خواهد بود."

یکی از مشاوران پنتاگون گفت که کاخ سفید به رهبری بوش "مدت‌هاست که به دنبال بهانه‌ای برای حمله پیشگیرانه علیه مواضع حزب‌الله می‌گردد. هدف ما این بود که حزب‌الله را از بین ببریم و حالا یک نفر آمده و حاضر است این کار را برای ما انجام بدهد." (در زمانی که این مقاله به زیر چاپ می‌رفت، شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه آتش‌بس را به تصویب رساند، اگرچه مشخص نیست که این قطعنامه بتواند شرایط صحنه نبرد را تغییر دهد.)

به گفته ریچارد آرمیتاژ (Richard Armitage)، که در اولین دوره ریاست جمهوری بوش سمت معاونت وزارت خارجه را به عهده داشت و در سال ۲۰۰۲ گفته بود که: "حزب‌الله ممکن است تیم اصلی

تروریست‌ها باشد. " عملیات اسرائیل در لبنان که با موانع غیرمنتظره و انتقادات گسترده روبه‌رو شد، می‌تواند در نهایت هشدار برای کاخ سفید در مورد ایران به حساب آید. آرمیتاژ در عین حال گفت: "چنانچه قوی‌ترین نیروی نظامی در منطقه، یعنی ارتش اسرائیل نتواند در کشوری مثل لبنان آرامش ایجاد کند، برای پیاده کردن همین الگو در مورد ایران، با عمق استراتژی یک زیاد و جمعیت هفتاد میلیون نفری باید دقت زیادی به خرج داد، تنها نتیجه‌ای که این بمباران‌ها تاکنون به وجود آورده متحد ساختن جمعیت لبنان علیه اسرائیل بوده است."

چندین تن از مقامات رسمی کنونی و پیشین درگیر در مسائل خاورمیانه، به من گفتند که اسرائیل، ربودن سربازان خود را فرصت

مناسبی برای آغاز عملیات نظامی برنامه‌ریزی شده خود علیه حزب‌الله تلقی نموده است. یکی از مشاوران دولت ایالات متحده که با اسرائیل مرتبط است در این خصوص عنوان کرد: "حزب‌الله، با نظمی حساب‌شده هر یک یا دو ماه عملیات کوچکی را علیه

اسرائیل تدارک می‌دید. " دو هفته پیش از آن، در اواخر ماه ژوئن، اعضای سازمان فلسطین [حماس]، با حفر یک تونل از زیر دیوار حائل میان غزه جنوبی و اسرائیل، یک سرباز اسرائیلی را به اسارت گرفته بودند. حماس حتی فرزند موشک را به سمت شهرک‌های اسرائیلی نزدیک مرز غزه پرتاب کرده بود. در واکنش به این اقدامات، اسرائیل عملیات بمباران گسترده‌ای را آغاز نموده و قسمت‌هایی از غزه را مجدداً به اشغال خود درآورد. مشاور پنتاگون خاطر نشان ساخت که از مدت‌ها پیش درگیری‌های مرزی در هر دو طرف میان نیروهای اسرائیل و حزب‌الله جریان داشته است، وی در این خصوص گفت: "آنها به سمت یکدیگر تیراندازی می‌کردند. هر یک از آنها می‌توانست به یکی از این درگیری‌ها استناد کند و بگوید، باید با آنها وارد جنگ شویم، آنها از قبل با یکدیگر در جنگ بودند." دیوید سیگل (David Siegel)، سخنگوی سفارت اسرائیل در واشنگتن عنوان نمود که نیروی هوایی اسرائیل به دنبال دلیل، برای حمله به حزب‌الله نمی‌گشت. سیگل در این خصوص گفت: "ما برای این عملیات برنامه‌ریزی نکرده بودیم. این تصمیم به ما تحمیل شد. هشدارهای متعددی به ما می‌رسید مبنی بر آن‌که حزب‌الله در حال تدارک برای حمله است. حزب‌الله هر دو یا سه ماه یکبار حمله می‌کند، ولی اسیر گرفتن دو سرباز، حساسیت را به بیشترین حد ممکن، افزایش داد."

چندین محقق، روزنامه‌نگار و افسر نظامی و اطلاعاتی بازنشسته اسرائیلی نظر مشابهی را در این زمینه ابراز نمودند: آنها بر این باورند که رهبری اسرائیل و نه واشنگتن، تصمیم به جنگ با حزب‌الله گرفته

بود. نظرسنجی‌ها نشان می‌داد که طیف گسترده‌ای از اسرائیلی‌ها از این گزینه حمایت می‌کنند. یوسی ملمان (Yossi Melman)، از روزنامه‌نگاران نشریه هآآرتض (Ha aretz) که چندین کتاب در خصوص جامعه اطلاعاتی اسرائیل به رشته تحریر درآورده است گفت: "محافظه‌کاران جدید در واشنگتن ممکن است خوشحال باشند، ولی اسرائیل نیازی به هل دادن نداشت، زیرا خود قصد داشت که از شر حزب‌الله خلاص شود. حزب‌الله نیز با گروگان‌گیری، فرصت این کار را ایجاد کرد."

یک مقام رسمی اسرائیلی نیز گفت: "ما با یک دوواهی روبه‌رو بودیم. نخست‌وزیر، ایهود اولمرت می‌بایست در این خصوص

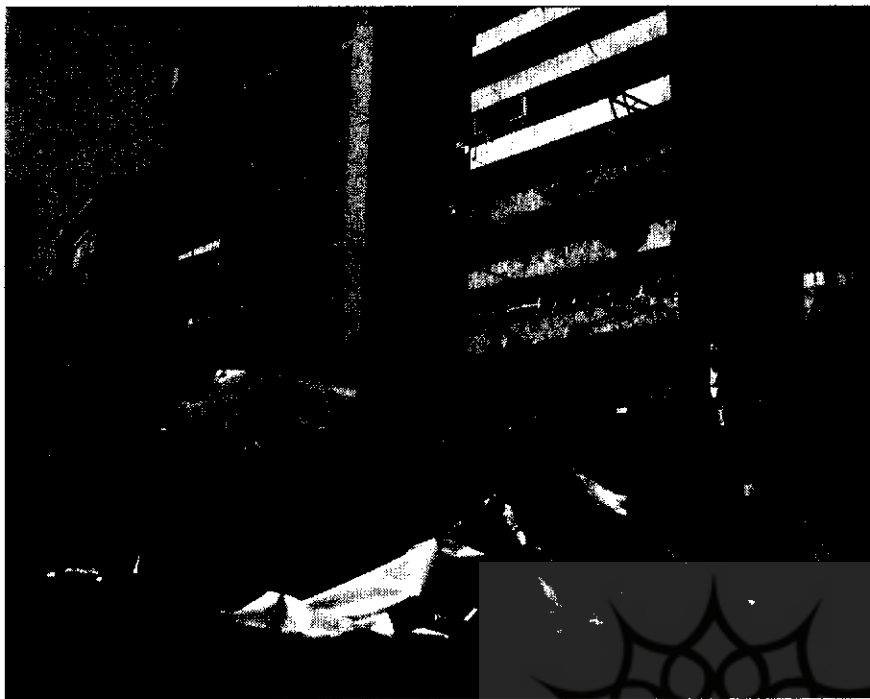
تصمیم می‌گرفت که آیا واکنش ما باید مثل قبل، یک پاسخ محلی و محدود باشد یا یک عملیات همه‌جانبه که ما را یکبار و برای همیشه از شر حزب‌الله رها کند." اولمرت تصمیم خود را در این مورد گرفت و به قول مقام رسمی مزبور، این تصمیم زمانی گرفته شد که عملیات



نجات دوگروگان از سوی اسرائیل چند بار با شکست روبه‌رو شده بود. با این حال، مشاور دولت ایالات متحده که روابط نزدیکی با اسرائیل دارد و قبلاً به وی اشاره کردم در این خصوص گفت که از دیدگاه اسرائیل، تصمیم به انجام یک اقدام جدی از چندین هفته قبل اجتناب‌ناپذیر شده بود، یعنی از زمانی که گروه کشف رمز ارتش اسرائیل موسوم به واحد ۸۲۰۰ در اواخر بهار و اوایل تابستان پیام‌های جنگ طلبانه حماس، حزب‌الله و خالد مشعل - رهبر حماس را که اکنون در دمشق به سر می‌برد - شنود کرد.

یکی از این موارد شنود به جلسه‌ای در اواخر ماه می مربوط می‌شد که بین رهبران سیاسی و نظامی حماس برگزار شد و خالد مشعل نیز به صورت تلفنی در آن شرکت داشت. مشاور مزبور در این خصوص گفت: "حماس تصور می‌کرد که تماس تلفنی از دمشق به صورت رمزی مخابره می‌شود، ولی اسرائیل موفق به شکستن رمز شده بود." حماس از یک سال پیش از پیروزی در انتخابات فلسطین در ژانویه، فعالیت‌های مسلحانه خود را مجدود ساخته بود. مشاور مزبور به من گفت که در مکالمه شنودشده اواخر ماه می، رهبری حماس اعلام کرده بود که: "آنها هیچ نفعی از این کار نبرده و محبوبیت خود را نیز در میان مردم فلسطین از دست داده‌اند" و به گفته وی، نتیجه‌گیری حاصل از این بحث آن بود که: "بهرتر است دوباره به سراغ فعالیت‌های مسلحانه برویم و از این راه به زور از اسرائیل امتیاز بگیریم." این مشاور به من گفت که ایالات متحده و اسرائیل توافق کرده بودند که اگر رهبری حماس به این گفته عمل کند و اگر نصرالله نیز از آنها حمایت نماید، "باید یک پاسخ همه‌جانبه به آنها داد." در چند هفته بعد، هنگامی که

۱۳۸۵
۱۴
روزنامه‌نگار



حماس نقب‌زدن به داخل خاک اسرائیل را آغاز نمود، واحد ۸۲۰۰ علائمی را از حماس، سوریه و حزب‌الله دریافت نمود که به طور خلاصه از حزب‌الله می‌خواست "جبهه شمال را گرم نگاه دارد." به گفته مشاور مورد نظر، در یکی از پیام‌های شنود شده، نصرالله به این موضوع اشاره کرده بود که به نظر می‌رسد اولمرت و وزیر دفاع وی، عمیر پرتز (Amir Peretz)، در مقایسه با نخست‌وزیران پیشین اسرائیل، آریل شارون و ایهود باراک، که از تجربه نظامی گسترده‌ای برخوردار بودند، "ضعیف می‌باشند." همچنین عنوان کرده بود که به نظر وی، پاسخ اسرائیل مانند دفعات قبل، ابعادی کوچک و منطقه‌ای خواهد داشت.

در اوایل تابستان امسال و قبل از ربودن سربازان اسرائیلی به دست حزب‌الله، به گفته مشاور دولت ایالات متحده، چند تن از مقامات اسرائیلی به صورت جداگانه به واشنگتن سفر کردند تا "چراغ سبزی را برای عملیات بمباران دریافت نمایند و همچنین میزان تحمل ایالات متحده را در این خصوص بسنجند." مشاور مزبور اضافه کرد: "اسرائیل کار را از چنی آغاز نمود.

آنها می‌خواستند مطمئن شوند که از حمایت وی و دفتر وی و همچنین میز خاورمیانه در شورای امنیت ملی برخوردار خواهند بود." اگر این کار با موفقیت به پایان می‌رسید، "قانع کردن بوش کار دشواری نبود و کاندولیزا رایس نیز خود با این موضوع همراهی داشت." به گفته کارشناس خاورمیانه‌ای مطلع از تفکرات اسرائیلی و امریکا، طرح اولیه، آن گونه که توسط اسرائیلی‌ها تنظیم شده بود، در برگزیده عملیات گسترده بمباران در پاسخ به تحریکات حزب‌الله بود. مقام ارشد اطلاعاتی سابق اسرائیل اعتقاد داشت که با هدف قراردادن زیرساخت‌های لبنان و از جمله بزرگراه‌ها، مخازن سوخت و حتی راه‌های نجات مخصوص افراد غیرنظامی در فرودگاه اصلی بیروت، می‌تواند جمعیت قابل توجه مسیحیان و اهل سنت لبنان را متقاعد سازد که به مخالفت با حزب‌الله برخیزند. از جمله اهداف مورد حمله هوایی می‌توان به فرودگاه، بزرگراه‌ها و پل‌ها اشاره نمود. در همین راستا، نیروی هوایی اسرائیل از هفته گذشته تاکنون قریب نه هزار عملیات هوایی انجام داده است. (دیوید سیگل، سخنگوی اسرائیل گفت که اسرائیل فقط پایگاه‌های مرتبط با حزب‌الله را هدف حمله قرار داده است و مقصود از بمباران پل‌ها و جاده‌ها، ممانعت از حمل تسلیحات بوده است.)

به گفته مقام ارشد اطلاعاتی سابق، نقشه اسرائیل عبارت بود از: "ارائه تصویری از آنچه که ایالات متحده برای حمله احتمالی به ایران در ذهن داشت." (به گفته مقامات رسمی کنونی و پیشین، پیشنهادهای اولیه نیروی هوایی ایالات متحده برای انجام حملات هوایی جهت تخریب توان هسته‌ای ایران که شامل گزینه بمباران شدید زیرساخت‌های غیرنظامی در ایران نیز می‌شد، از سوی رهبران ارشد نیروهای زمینی، دریایی و تفنگداران دریایی مورد مخالفت قرار گرفته

است. آنها مدعی هستند که طرح مورد نظر نیروی هوایی موثر نخواهد بود و به نحو اجتناب‌ناپذیر منتهی به دخالت نیروهای زمینی می‌شود، همان گونه که در جنگ اسرائیل علیه حزب‌الله شاهد بودیم.) یوزی آرآد (Uzi Arad) که مدت بیش از دو دهه در خدمت موساد بود به من اعلام نمود که بر اساس اطلاعات وی، "تماس‌های میان دولت‌های ایالات متحده و اسرائیل به صورت مرتب و روزمره برقرار می‌شد و در تمام ملاقات‌ها و مکالمات من با مقامات رسمی دولتی، هرگز نشنیدم که کسی به هماهنگی قبلی با ایالات متحده اشاره کند." او از یک موضوع ناراحتی داشت و آن، سرعت وارد شدن دولت اولمرت به جنگ بود. او گفت: "در تمام عمرم ندیده بودم که کسی با این سرعت تصمیم به آغاز جنگ بگیرد. معمولاً قبل از اتخاذ چنین تصمیمی، تجزیه و تحلیل‌های طولانی صورت می‌گیرد."

برنامه ریز نظامی اصلی برای این حملات عبارت بود از ژنرال دن هالوتز (Dan Halutz)، رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل که در زمان فعالیت خود در نیروی هوایی آن کشور روی تهیه یک برنامه اضطراری برای جنگ هوایی با ایران کار می‌کرد. اولمرت، که در گذشته شهردار اورشلیم بوده و پرتز که از رهبران پیشین تشکل‌های کارگری است، هیچ‌یک از لحاظ تجربه و تخصص به پایه وی نمی‌رسیدند.

متخصص امور خاورمیانه و همچنین مشاور دولت به من گفتند که در مذاکرات اولیه با مقامات امریکایی، اسرائیلی‌ها مرتباً به جنگ کوزوو به عنوان یک الگو برای آنچه که اسرائیل می‌خواهد به آن دست پیدا کند اشاره می‌نمودند. در جنگ کوزوو، نیروهای ناتو، تحت فرماندهی ژنرال ارتش ایالات متحده، ولسلی کلارک (Wesley Clark) به صورت روشمند، نه تنها اهداف نظامی، بلکه تونل‌ها، پل‌ها و جاده‌ها را در خاک

کوزوو و همچنین در دیگر مناطق صربستان برای مدت هفتاد و هشت روز تحت بمباران قرار دادند و هشت روز پس از خاتمه بمباران‌ها نیروهای صربستان مجبور به خروج از کوزوو شدند. مشاور دولت مورد نظر به من گفت: "اسرائیلی‌ها با رایس گفتند، شما این کار را در هفتاد و هشت روز انجام دادید ولی ما تنها به سی و پنج روز زمان احتیاج داریم."

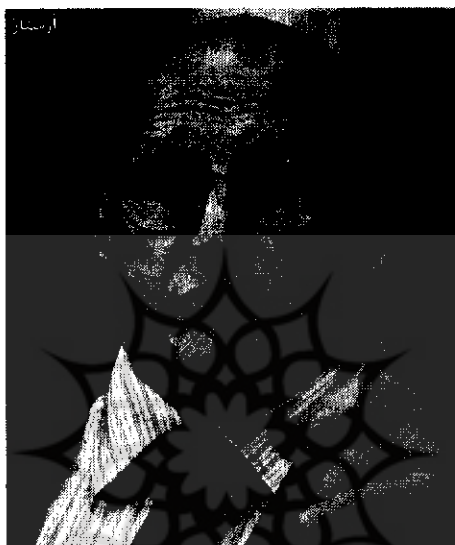
البته تفاوت‌های گسترده‌ای میان لبنان و کوزوو وجود دارد. کلارک که در سال ۲۰۰۰ از ارتش بازنشسته شد و فعالیت ناموفقی را در سال ۲۰۰۴ برای نامزدی ریاست جمهوری ازسوی دموکرات‌ها انجام داد، این دو مورد را با هم مقایسه می‌کند: "اگر حقیقت داشته باشد که عملیات اسرائیلی‌ها بر مبنای رویکرد امریکا در کوزوو صورت گرفته، بنابراین اسرائیلی‌ها یک نکته را نادیده گرفته‌اند. عملیات ما متضمن استفاده از زور برای رسیدن به یک هدف دیپلماتیک بود و نه برای کشتار مردم." کلارک در کتابی که در سال ۲۰۰۱ با عنوان "راه‌انداختن جنگ‌های مدرن" منتشر ساخت، متذکر این نکته شد که آنچه صرب‌ها را وادار به پایان دادن به جنگ نمود، تهدید حمله زمینی به همراه بمباران‌ها بود. او در این زمینه به من گفت: "بر اساس تجربه من، عملیات هوایی در نهایت باید به وسیله اراده و توان پایان دادن به کار روی زمین تکمیل شود."

مقامات و روزنامه‌نگاران اسرائیلی از ابتدای جنگ، علناً به موضوع کوزوو اشاره کردند. در تاریخ ۶ اوت، نخست‌وزیر اسرائیل، اولمرت، در پاسخ به محکومیت کشتار غیرنظامیان لبنان ازسوی کشورهای اروپایی گفت: "آنها حظور سعی دارند اسرائیل را موعظه کنند؟ دولت‌های اروپایی خود به کوزوو حمله کردند و ده‌هزار غیرنظامی را کشتند. ده‌هزار! و البته هیچ‌یک از این کشورها تا پیش از آن حتی متحمل اصابت یک راکت هم نشده بود. من نمی‌گویم که حمله به کوزوو کار غلطی بود. ولی لطفاً در مورد رفتار با غیرنظامیان برای ما موعظه نفرمایند." (دیدهبان حقوق بشر تعداد غیرنظامیان کشته شده در بمباران‌های ناتو را حدود پانصد نفر برآورد نمود. دولت یوگسلاوی آماری بین هزار و دویست تا پنج‌هزار نفر را در این مورد اعلام کرد. به گفته چند نفر از مقامات کنونی و پیشین دفتر چنی و همچنین الیوت آبرایمز (Elliot Abrams)، معاون مشاور امنیت ملی، طرح اسرائیل را مورد حمایت قرار دادند. (یکی از سخنگویان شورای امنیت ملی حمایت آبرایمز را از این موضوع انکار کرد.) آنها بر این باورند که اسرائیل باید در حمله هوایی خود علیه حزب الله، سریع عمل کند. یکی از مقامات پیشین اطلاعاتی نیز گفت: "ما به اسرائیل گفتیم: نگاه کنید! اگر شما قصد حمله دارید ما تمام راه، پشت شما خواهیم بود. ولی به نظر ما هر چه زودتر این اقدام صورت بگیرد بهتر

است، هر چه بیشتر صبر کنید، ما از زمان کمتری برای ارزیابی طرح حمله به ایران تا پیش از پایان ریاست جمهوری بوش برخوردار خواهیم بود."

مأمور ارشد سابق اطلاعاتی نیز به من اعلام کرد، دیدگاه چنی این بود که اگر اسرائیلی‌ها قسمت اول نقشه را اجرا کنند و به موفقیت برسند، عالی است. ما می‌توانیم با نگاه کردن به آنچه اسرائیل در لبنان انجام می‌دهد، یاد بگیریم که در ایران باید چه کار کنیم."

مشاور پنتاگون به من گفت که اطلاعات مربوط به حزب الله و ایران در کاخ سفید به نحو غلط مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، درست به همان صورت که در زمان توجیه طرح حمله به عراق، دولت به غلط سعی می‌کرد این مطلب را به اثبات برساند که در عراق سلاح‌های کشتار جمعی وجود دارد. او در این زمینه عنوان کرد: "در حال حاضر، بزرگ‌ترین عامل نارضایتی در جامعه اطلاعاتی، آن است که قسمت اعظم اطلاعات مهم، مستقیماً برای مقامات بالا فرستاده می‌شود. بنا به اصرار کاخ سفید. و قبل از آن اصلاً مورد تحلیل قرار نمی‌گیرد یا به ندرت تحلیل می‌شود، این سیاست بسیار غلط است و با دستورالعمل‌های شورای امنیت ملی مغایرت دارد و اگر نسبت به این موضوع شکایت کنید کارتان تمام است. چنی شدیداً در اتخاذ این سیاست دست داشته است."



هدف بلندمدت دولت امریکا عبارت بود از کمک به تأسیس یک ائتلاف میان کشورهای عرب سنی - شامل کشورهای مانند عربستان سعودی، اردن و مصر - که برای فشار آوردن به حکومت روحانیون شیعه در ایران به امریکا ملحق شوند. مشاور دارای ارتباط نزدیک با اسرائیل در این زمینه به من گفت: "لکن پشت این طرح، این فکر قرار داشت که اسرائیل، حزب الله را شکست می‌دهد نه این‌که از آن شکست بخورد. برخی از مشاوران دفتر چنی و شورای امنیت ملی بر اساس مذاکرات خصوصی قانع شده بود که کشورهای مورد نظر، موضع ضد اسرائیلی خود را تعدیل خواهند نمود و حزب الله را برای به وجود آوردن بحرانی که منتهی به جنگ شد، مورد شتمات قرار خواهند داد. اگرچه آنها در ابتدا چنین کردند اما در هنگام بالا گرفتن اعتراضات عمومی داخلی نسبت به بمباران‌های اسرائیل، موضع خود را تغییر دادند و هنگامی که در اواخر ماه ژوئیه، شاهزاده سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان سعودی به واشنگتن آمد و در ملاقات با بوش از او خواست که فوراً برای خاتمه دادن به جنگ مداخله نماید، کاخ سفید کاملاً از این موضوع ناامید شد. روزنامه واشنگتن پست گزارش داد که امریکا امیدوار بود دولت‌های میانه‌روی عرب برای فشار آوردن به سوریه و ایران جهت خودداری از کمک به حزب الله، به امریکا ملحق شوند، ولی اقدام عربستان، ظاهراً این موضع‌گیری را با ابهام روبه‌رو ساخت."

به گفته کارشناس خاورمیانه، قدرت شگفت آور مقاومت حزب الله و توانایی مستمر آن برای پرتاب موشک به شمال اسرائیل علیرغم بمباران مداوم اسرائیلی ها، "ناامیدی بزرگ برای آن دسته از افراد در کاخ سفید محسوب می شود که مایل به تحت فشار قراردادن ایران هستند و آنها هم که معتقدند بمباران موجب پیدایش ناآرامی داخلی و شورش در ایران می شود و نیز ناامید شده اند."

با این حال، به گفته مقام ارشد سابق اطلاعاتی، برخی افسران عضو ستاد مشترک عمیقاً نگران این موضوع هستند که دولت ارزیابی مثبت تری نسبت به آنچه که باید از عملیات هوایی داشته باشد. او در این زمینه گفت: "هیچ راهی وجود ندارد که چنی ورامسفلد بتوانند در این باره ارزیابی مثبتی داشته باشند. وقتی که گرد و غبار جنگ کنار برود، آنها خواهند گفت که حملات هوایی موفق بوده و بر همین اساس، طرح خود را جهت حمله به ایران تقویت خواهند کرد."

در کاخ سفید و بویژه در دفتر معاون رئیس جمهور، بسیاری از مقامات اعتقاد دارند که عملیات نظامی علیه حزب الله موثر بوده و باید ادامه پیدا کند. در همین زمان، مشاور دولت نیز اعلام نمود که برخی سیاستگذاران دولت به این نتیجه رسیده اند که هزینه بمباران ها برای جامعه لبنان بسیار سنگین است. "آنها قصد دارند به اسرائیل اعلام کنند که حمله به تأسیسات زیربنایی، دیگر بس است."

در اسرائیل نیز به همین ترتیب، اختلاف نظرهایی در حال شکل گیری است. دیوید سیگل، سخنگوی اسرائیل گفته است که رهبران کشور وی تا اوایل ماه اوت معتقد بودند، که جنگ هوایی موفقیت آمیز بوده و موجب از بین رفتن بیش از هفتاد درصد توان موشکی میان برد و دور برد حزب الله شده است. سیگل در ادامه بحث به من گفت: "مشکل، موشک های با برد کوتاه است که نیازی به سکوی پرتاب ندارد و از مناطق غیر نظامی و خانه ها قابل پرتاب است. تنها راه فائق آمدن بر این مشکل، توسل به عملیات زمینی است و به همین دلیل بود که اگر آخرین مرحله دیپلماسی با موفقیت انجام نمی پذیرفت، اسرائیل مجبور می شد عملیات زمینی خود را گسترش بدهد. با این حال، هفته گذشته شواهدی ظاهر شد مبنی بر این که دولت اسرائیل از روند پیشرفت جنگ نگران است. ژنرال موشه کاپلنسکی (Moshe Kaplinsky)، معاون هالوتز، در یک اقدام غیر معمول، به عنوان مسئول عملیات معرفی شد و جای ژنرال یودی آدام (Udi Adam) را گرفت. نگرانی موجود در اسرائیل آن است که نصرالله با شلیک موشک به سمت تل آویو، به بحران شدت بخشد. مشاور در این خصوص به من گفت: "در این مورد که اسرائیل برای جلوگیری از حمله به تل آویو تا چه میزان باید خسارت به بار آورد اختلاف نظر وجود دارد. اگر نصرالله تل آویو را بزند، چه باید کرد؟ هدف اسرائیل عبارت است از ممانعت از حملات بیشتر با دادن این پیام به نصرالله که اگر حملات را متوقف نکند، کشور خود را نابود خواهد ساخت و همچنین یادآوری این مطلب برای جهان عرب که اسرائیل می تواند آنها را بیست سال به عقب بازگرداند. قانون بازی، دیگر برای دوطرف یکسان نیست."

یک مأمور اطلاعاتی ارو پایی به من گفت: "اسرائیلی ها گرفتار یک

تله روانی شده اند. در سال های گذشته، آنها بر این باور بودند که می توانند تمام مسائل خود را با خشونت حل کنند، اما اکنون با شهادت طلبی مسلمانان، همه چیز عوض شده است و آنها به پاسخ های تازه ای نیاز دارند. چگونه می توان کسانی را که عاشق شهادت هستند ترسانند؟" مأمور اطلاعاتی مزبور عنوان نمود که مشکل حذف حزب الله، روابط این گروه با جمعیت شیعه در جنوب لبنان، دره بقاع و حومه جنوبی بیروت است که در این مناطق اداره مدارس، بیمارستان ها، یک ایستگاه رادیویی و فعالیت های مختلف خیریه را به عهده دارد.

یک برنامه ریز رده بالای امریکایی به من گفت: "ما نقاط ضعف زیادی در منطقه داریم و در خصوص آثار حمله احتمالی ایران یا حزب الله علیه حکومت سعودی و زیرساخت های تولید نفت نیز صحبت کرده ایم. او اضافه کرد، در پنتاگون در خصوص کشورهای تولیدکننده نفت در شمال تنگه هرمز نگرانی های خاصی وجود دارد. او در این خصوص به من گفت: "باید نتایج ناخواسته را پیش بینی کنیم. آیا می توانیم یک شبکه نفت را به قیمت صد دلار بخریم؟ این تفکر تقریباً مضحک وجود دارد که شما می توانید در رویارویی با یک دشمن غیر معمول که توانایی های خود را در زیرزمین پنهان ساخته، از راه حمله هوایی به پیروزی برسید. امکان موفقیت بدون حضور نیروی زمینی وجود ندارد، ولی رهبران نظامی هرگز بدترین حالت را در نظر نمی گیرند. آنها فقط مایل اند به بهترین حالت توجه کنند." دلایلی وجود دارد که ایرانی ها از قبل انتظار حمله به حزب الله را داشته اند. "ولی نصر" یک متخصص امور مسلمانان شیعه و ایران که عضو شورای روابط خارجی است و در مدرسه عالی نیروی دریایی در مونت تری کالیفرنیا نیز تدریس می کند، در این زمینه گفته است: "هر حرکت منفی امریکا علیه حزب الله قسمتی از یک عملیات گسترده تر علیه ایران محسوب می شود و ایران با تأمین سلاح های پیچیده تر برای حزب الله - شامل موشک های ضد کشتی و ضدتانک - و آموزش جنگجویان حزب الله برای استفاده از این سلاح ها، خود را برای رویارویی آماده می کند و اکنون حزب الله در حال آزمون سلاح های جدید ایران است. از نظر ایران، دولت بوش در تلاش است نقش منطقه ای خود را کاهش دهد و به همین علت بذر اختلاف می پراکند."

نصر، به عنوان یک فرد ایرانی - امریکایی که اخیراً مطالعات خود در زمینه اختلاف میان شیعه و سنی، با عنوان "احیای شیعه" منتشر ساخت، در عین حال، گفته است که به اعتقاد رهبری ایران، هدف نهایی واشنگتن کشاندن پای نیروهای بین المللی به منطقه به عنوان ضربه گیر است تا به این ترتیب، در تلاش خود برای منزوی ساختن و خلع سلاح نمودن حزب الله که راه اصلی تأمین مایحتاج آن از طریق سوریه است، بین سوریه و لبنان فاصله فیزیکی ایجاد کند. نصر همچنین گفت: "ممکن است احمدی نژاد را به نصرالله دیگری تبدیل کنید، به یک ستاره برای شهرنشین های فرودست عرب."

دونالد رامسفلد که یکی از شاخص ترین و قدرتمندترین مقامات دولت بوش به حساب می آید، اظهارات علنی بسیار کمی

در باره بحران لبنان داشته است. آرامش نسبی او در مورد این موضوع، در مقایسه با پرخاشگری علنی وی در مراحل قبل از بروز جنگ عراق، مباحثات زیادی را در واشنگتن در خصوص موضوع واقعی وی باعث گردیده است. برخی از مقامات کنونی و پیشین اطلاعاتی که برای تهیه این مقاله با آنها مصاحبه کردم بر این باورند که رامسفلد در خصوص نقش امریکا در جنگ میان اسرائیل و حزب الله با بوش و چنی اختلاف نظر دارد. مشاور دولت ایالات متحده که روابط نزدیکی با اسرائیل دارد گفت: "این احساس وجود داشت که رویکرد رامسفلد نسبت به جنگ اسرائیل تا اندازه‌ای دارای ابهام است." او اضافه کرد: "نیروی هوایی و استفاده از تعداد اندکی نیروی ویژه در افغانستان جواب داد و رامسفلد تلاش نمود آن را در عراق هم به کار ببندد. ایده یکسان بود ولی این بار به موفقیت نرسید. او بر این تصور است که حزب الله تأسیسات خود را به خوبی در زمین مدفون کرده و طرح حملات اسرائیل موفقیت آمیز نخواهد بود و البته او اصلاً مایل نیست جنگ دیگری به گردن وی گذاشته شود که نیروهای مستقر در عراق را با فشار بیشتری نسبت به گذشته رو به رو سازد."

یک دیپلمات غربی گفت که به تصور من، رامسفلد از تمام جزئیات طرح جنگی اسرائیل اطلاع نداشت. دیپلمات مزبور عنوان کرد: "او در مورد نیروهای خود عصبانی و ناراحت است." رامسفلد در آخرین سال جنگ ویتنام که در سال ۱۹۷۵ با عقب نشینی نیروهای آمریکایی خاتمه یافت، در کاخ سفید کار می کرد و "مایل نیست مشاهده کند که وضعیت عراق نیز با دشواری‌ها مشابهی رو به رو شود." دیپلمات مزبور اضافه کرد: "نگرانی رامسفلد آن است که گسترش جنگ به سمت ایران، نیروهای آمریکایی مستقر در عراق را با خطر بیشتری در برابر حملات شبه نظامیان شیعه طرفدار ایران رو به رو گرداند." در یکی از جلسات رسیدگی کمیته نیروهای مسلح سنا در سوم اوت، رامسفلد نسبت به آثار احتمالی جنگ برای نیروهای آمریکایی مستقر در عراق، تا اندازه‌ای از خود نگرانی نشان می داد. رامسفلد در پاسخ به این پرسش که آیا دولت نسبت به آثار جنگ برای عراق، توجه نشان می دهد شهادت داد که در ملاقات‌هایش با بوش و کاندولیزا رایس، این حساسیت مشاهده می شود که کشور ما یا منافع ما و یا نیروهای ما نباید در نتیجه آنچه بین حزب الله و اسرائیل می گذرد متحمل خطر بیشتری شود. خطرات زیادی وجود دارد که در منطقه با آن رو به رو هستیم و وضعیت منطقه واقعاً دشوار و ظریف است.

در خصوص موضع کاندولیزا رایس هم پرسش‌هایی مطرح است. گفته می شود حمایت اولیه وی از جنگ هوایی اسرائیل علیه حزب الله در اثر ناامیدی حاصل از آثار حمله به لبنان تا اندازه‌ای تعدیل شده است. مشاور پنتاگون در این زمینه گفته است که در اوایل ماه اوت، رایس به صورت خصوصی در جلسات دولت مرتباً خواستار اجازه مذاکرات مستقیم دیپلماتیک با سوریه شده که البته تاکنون موفقیتی در کسب این اجازه نداشته است. هفته گذشته، تایمز گزارش داد که رایس به یکی از مقامات سفارت امریکا در

دمشق دستور داده که با وزیر خارجه سوریه ملاقات کند، اگرچه ظاهراً این ملاقات هیچ ثمری نداشته است. تایمز همچنین گزارش داد که رایس سعی دارد در دولت امریکا نقش خود را نه فقط به عنوان یک حافظ صلح در خارج بلکه به عنوان یک میانجی نزد دو طرف درگیری جلوه دهد.

"مقاله مزبور به اختلاف میان دیپلمات‌های حرفه‌ای در وزارت خارجه و محافظه کاران جدید عضو دولت، مانند چنی و آبرایمز اشاره می کند که طرفدار حمایت قدرتمندانه امریکا از اسرائیل هستند." دیپلمات غربی به من گفت که سفارتخانه وی اعتقاد دارد که آبرایمز به یکی از سیاست‌گذاران کلیدی در مورد ایران و بحران کنونی حزب الله - اسرائیل مبدل شده و نقش رایس نسبتاً در این زمینه کاهش پیدا کرده است. دیپلمات مزبور اضافه کرد، رایس مایل به انجام سفر اخیر دیپلماتیک خود به خاورمیانه نبود. "او فقط در صورتی می خواست به آنجا برود که به تصور وی، شانس قابل توجهی برای رسیدن به آتش بس وجود می داشت."

قوی ترین حامی بوش در اروپا همچنان نخست وزیر انگلستان، تونی بلر است، ولی بسیاری از افراد وزارت خارجه انگلستان، به گفته یک دیپلمات سابق، اعتقاد دارند که وی "از حدود خود در این زمینه تجاوز نموده"، بویژه با پذیرفتن خودداری بوش از درخواست آتش بس کامل و فوری بین اسرائیل و حزب الله. دیپلمات سابق در عین حال گفت: "بلر در این خصوص تنهاست. او می داند که یک اردک لنگ است و باید به زودی از صحنه خارج شود، ولی دست از مواضع خود بر نمی دارد. بلر به اندازه تمام افراد واشنگتن از سیاست‌های کاخ سفید حمایت می کند." دیپلمات مزبور اضافه کرد: "بحران اصلی در پایان اوت آغاز خواهد شد، یعنی هنگامی که ایرانی‌ها به مهلت سازمان ملل برای توقف غنی سازی اورانیوم پاسخ منفی بدهند."

حتی آنها که از جنگ اسرائیل علیه حزب الله حمایت می کنند، اذعان دارند که جنگ مزبور در رسیدن به یکی از اهداف اصلی خود شکست خورده است: شوراوندن لبنانی‌ها علیه حزب الله.

جان آرکیلا (John Arquilla)، تحلیلگر امور دفاعی، در مدرسه عالی نیروی دریایی به من گفت: "بمباران استراتژیک برای مدت نود سال، یک طرح نظامی شکست خورده تلقی می شده، ولی در عین حال، نیروهای هوایی در مناطق مختلف جهان همواره به آن متوسل شده‌اند. آرکیلا برای مدت بیش از یک دهه در خصوص تغییر نحوه مبارزه امریکا علیه تروریسم به تبلیغ پرداخته و در این زمینه موفقیت قابل ملاحظه‌ای نیز کسب نموده است. وی می گوید:

"جنگ امروز، جنگ نیرو علیه نیرو نیست. برای شکست دادن یک شبکه باید مثل یک شبکه همه جا را جست و جو کنید. اسرائیل توجه خود را به بمباران مواضع حزب الله معطوف ساخت و هنگامی که این روش به ثمر نرسید، بر روی زمین با قدرت بیشتری عمل نمود. تعریف جنون عبارت است از انجام دادن یک کار واحد در چند نوبت و انتظار داشتن دستیابی به نتیجه متفاوت."